

فلسفه یازدهم - درس ۱۱ - انسان ، موجود اخلاقی کُرا

است
مضاف

مسائل مطرح در فلسفه اخلاقی ← انسان فعل اخلاقی و غیر اخلاقی را درک می کند

لکه یکی از وجوه تمايز انسان
از ساير موجودات است

۱- چرا بايد انساني که فعل غير اخلاقي را انجام مي دهد را سزانش کرد؟

مانند سزانش سايمان توسط داود در خاطر دزدی

۲- معيار تفاوت فعل اخلاقي با فعل طبيعي چيست؟

فعلی که برای رفع نیازهای طبیعی انجام می شود

فعلی که مورد ستایش یا سزایش و تقبیح دیگران قرار می گیرد

اصول
نه نیت
اشار
ظلم - نابرابری
در وضع حیانت

۳- چه ویژگی خاصی این افعال را به فعل اخلاقی تبدیل کرده است؟

۴- معیار فعل اخلاقی چیست؟ ← گرایش به فعل اخلاقی از کجا نشأت می گیرد؟

۵- علت گرایش همگانی به فعل اخلاقی چیست؟

۶- آیا می توان افعال اخلاقی را بر اساس سلیقه افراد یا منافع آنان قرار داد؟

۷- آیا اخلاقی بودن یک فعل نسبی است یا مطلق؟

یعنی آیا می توان یک فعل را در شرایط اجتماعی و یا زمان خاص اخلاقی دانست و در شرایط دیگر نه؟

۸- آیا اصول اخلاقی تابع تحول و تفاوت فرهنگ ها و جوامع متغیرند؟

۹- آیا انسان می تواند در شرایطی که ظلم دیده است برای حیران آن ، فعل غیر اخلاقی انجام دهد؟

۱۰- آیا انسان می تواند به بعضی اصول اخلاقی پایبند باشد و به بعضی نه؟

معیارهای فعل اخلاقی چیست؟

اخلاطون ← معیار فعل اخلاقی ← سعادت حقیقی انسان است

اگر فعلی در جهت سعادت انسان باشد ← فضیلت محسوب می شود

اگر فعلی باعث سقوت باشد ← زبلیت محسوب می شود

شهرت ← انسان را به لذات و امیال دعوت می کند

غضب ← انسان را وادار به عکس العمل در برابر خطرات

و موانع می کند

عقل ← خوب و بد را تشخیص و سعادت واقعی را

شناسایی می کند

عملی در جهت سعادت است نه ← بر اساس فرمان و راهنمایی عقل باشد

قوه غضب و شهوت تحت کنترل عقل باشند

بر خورنداری از حکمت

حاکمیت عقل ← باعث رسیدن شهوت به خوشیستن دایمی شود

قوه غضب به شجاعت می رسد

و در نهایت این سامان دهی به عدالت می رسد

میان قوای عقل

و شهوت و غضب

حکمت

فضیلت

خوشی داری

عقل را شجاعت

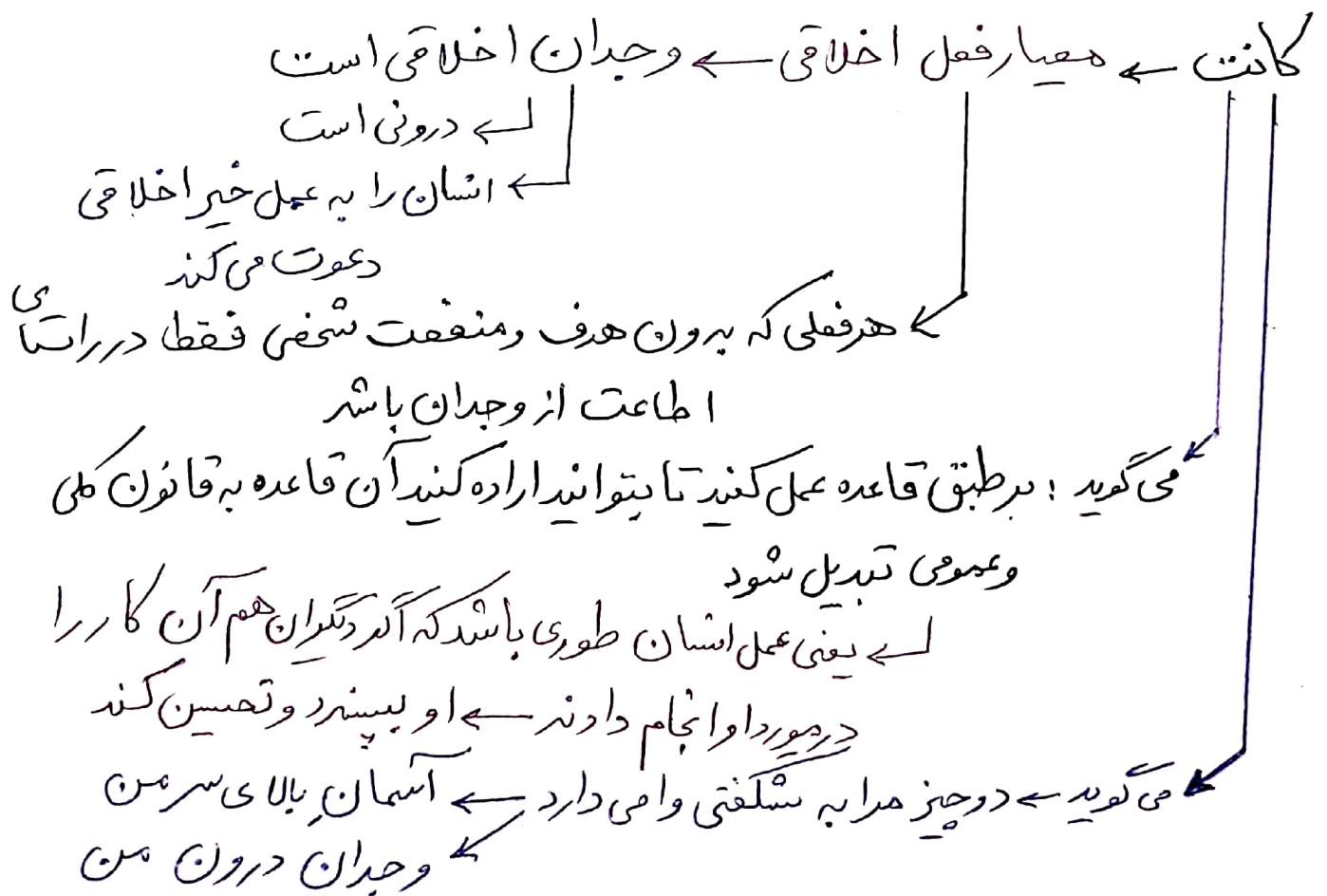
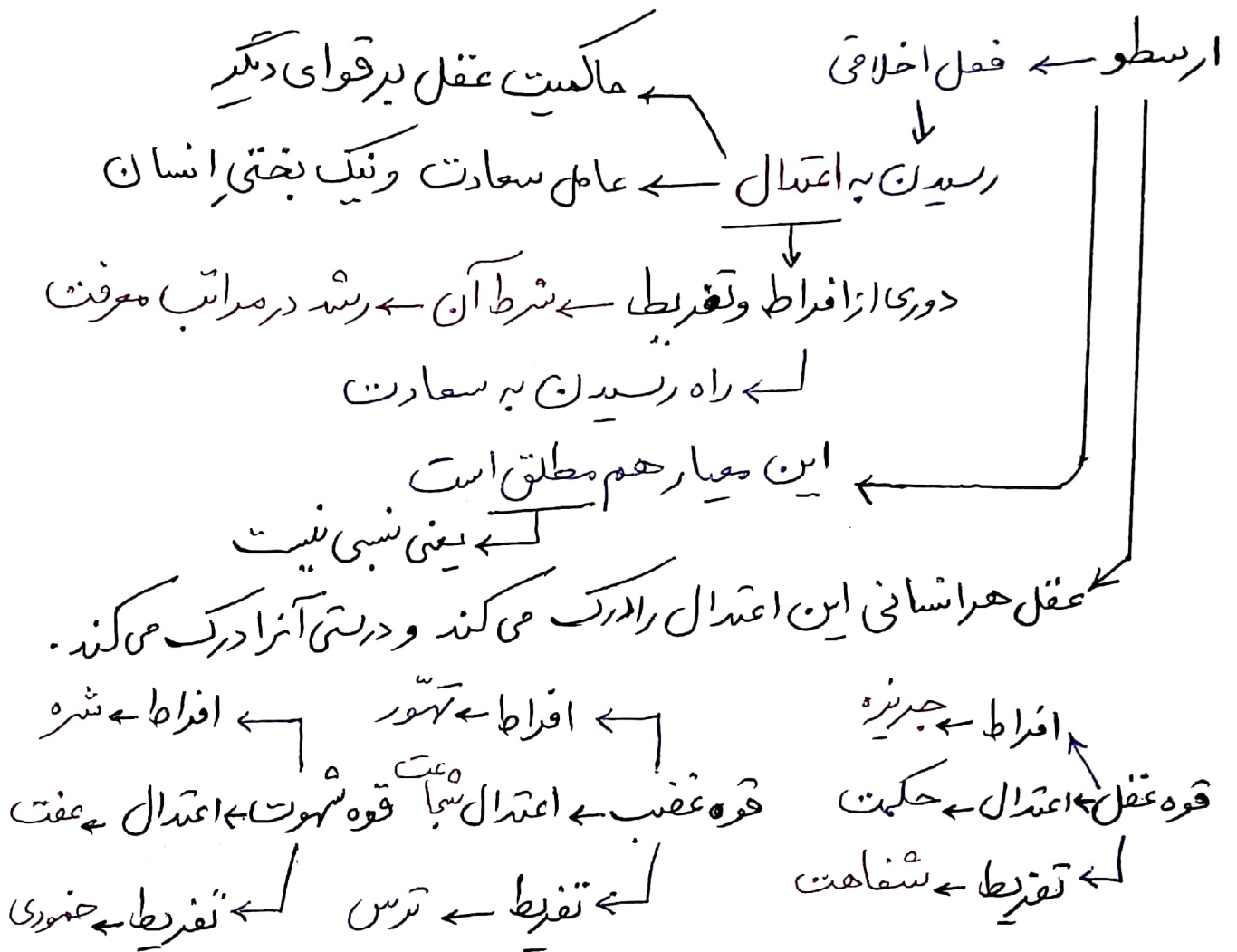
نیک بختی و سعادت انسان ← یعنی آراستگی به م

این معیار مطلق است

یعنی در میان همه انسان ها

مشترک است و با گذشت

زمان تغییر نمی کند.



فلسوفان طبیعت‌گرا و ماتریالیست‌ها

بعد مادی را قبول ندارند

ریشه و معیار فعل اخلاقی ← رفتار طبیعی انسان است

← رسیدن به منافع طبیعی است

← معیار خوب و بد ← سود و ضرر انسان است

← رعایت منفعت دیگران ← به خاطر زندگی اجتماعی است

← اولین قانون اخلاقی آنان ← آنچه برای خود می‌پسندند برای دیگران هم ^{پسند} _{مفهم}

به همین دلیل می‌توانی با دیگران زندگی کنی

← توماس هاینز ← هر مقدار آزادی می‌خواهی باید به همان اندازه

آزادی دیگران را بپذیری.

است

← پس انسان پذیرفته که نفع او در گرو نفع دیگران ^{است}

← انبیا فعل اخلاقی توسط انسان بر همین اساس است

← ارزش حقیقی ندارند

← فضیلت ذاتی ندارند

← ضرورت زندگی اجتماعی هستند

← منفعت افراد ← در گرو رعایت و مراعات آن‌ها است